هوالأبهی - اللّهمّ يا الهی انّک لتعلم و تری و تشاهد…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## ١٣٩

### هوالأبهی

اللّهمّ يا الهی انّک لتعلم و تری و تشاهد و تشهد الشّدائد الّتی تتابعت علی عبدک البائس الفقير المبتلی بالذّلّة الکبری بين الوری و اشتدّت البلوی عليّ من جميع الانحاء و احترقت فی کلّ نار تأجّجت و لواعج توقّدت بين الضّلوع و الاحشاء و مع‌ذلک و مع ما صبرت و تحمّلت و کتمت و سترت يرتفع الضّجيج من کلّ ظلّام عتيد و ينوح کلّ باغ و يصيح کلّ طاغ و يولول کلّ هاجم و يفزع کلّ راجم و يتظلّم کلّ فاتک و يتضرّر کلّ هاتک يضربون و يبکون و يسبقون و يشتکون و يلدغون و يصرخون ای ربّ انّک محيط بما فعلوا و عليم بما اکتسبوا ای ربّ قد کشفت الغطاء عن امرهم قبل الصّعود و هتکت سترهم فی آخر اليوم الموعود و اعلنت استکبارهم علی جمالک المشهود و اشهرت عدوانهم بمطلع نورک المحمود و انّی مع‌ذلک قبلت منهم رجوعهم و سترت عنهم عيوبهم و آويتهم لمّا هاموا و اجرتهم لمّا باءوا و داويتهم لمّا سقموا و وفيتهم کلّما جفوا و مانقموا منّی الّا ان رأوا قد علت کلمتک و انتشرت راياتک و اشتهرت آياتک و شاع ذکرک و ذاع امرک و سطعت انوارک و لاحت آثارک و تمّت نعمتک و انّی اعوذ بک من نقض الميثاق انّک انت الحفيظ\*\*.\*\* ع ع

آنچه مرقوم فرموده بوديد ملاحظه گرديد ولی از شدّت احزان جواب الی‌الآن تأخير افتاد چه نويسم و چه نگارم ای يار مهربان طوفان عظيم است و طغيان بلا شديد زلزله در ارکان است و ولوله در امکان آتش حسرت افروخته است و شعله فرقت جان سوخته آه و فغانست که از دل مرتفع به آسمان است حنين و انين است که مونس جان حزين است آنی فراغت نيست و دمی راحت نه تا به ذکر ياران پردازم و نامه به دوستان نگارم قامت مستقيم منحنی شد و حرارت نشاط منطفی گشت انامل قويّه مرتعش شد و بصر را ضعف حاصل گشت اگر ببينی نشناسی و تا نگويند کيست ندانی از شدّت صدمات و لطمات به کلّی وجود به تحليل رفت و بنيه تضعيف گرديد باوجود اين ياران شکايت کنند و هزار روايت بر زبان رانند ديگر معلوم است چه ميگذرد، ماندم از غصّه تو قصّه من مگو…

